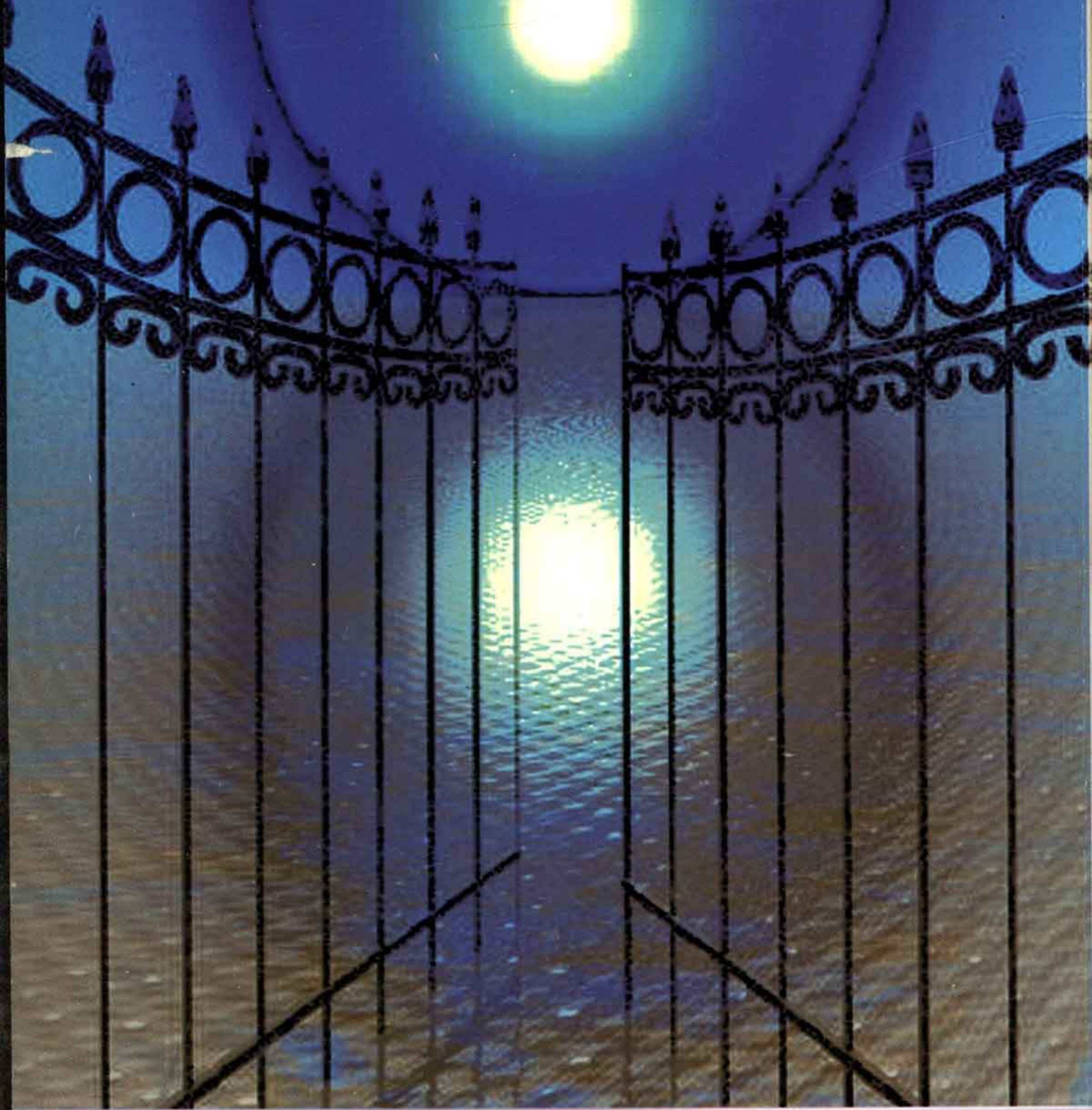


پیر کرانہی امید



نیڑہ روحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بركرانهى اميد

نيره روهى



انتشارات نورا

روحی، لیره، ۱۳۵۰ -

بر کرانه‌ی امید / لیره روحی: تصویرگر علی ولیزاده - تهران: نیا، ۱۳۸۱

۶۵ ص. مصور. ISBN : 964 - 6643 - 75 - 2

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات نیا.

کتابنامه: ص. ۶۴ - ۶۵.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

الف. ولیزاده، علی، تصویرگر. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

BP ۵۱ / ر ۸۶

۱۸۸۲۹ - ۸۱ م

کتابخانه ملی ایران

بر کرانه‌ی امید

مؤلف: نیره روحی / تصویرگر: علی ولیزاده

حروفچینی: انتشارات نیا / لیتوگرافی: نیا اسکرین / چاپ و صحافی: رامین

چاپ اول: ۱۳۸۱ / چاپ دوم: ۱۳۸۱ / کد کتاب: ۶۹ / ۱۳۶ / د

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه / قیمت: ۳۵۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، کارگر شمالی، کوچه هما، پلاک ۶

فاکس: ۶۹۴۴۶۱۵

تلفن: ۸ - ۶۴۲۱۱۰۷

شابک: ۲ - ۷۵ - ۶۶۴۳ - ۹۶۴ - ۶۶۴۳ - ۷۵ - ۲ ISBN : 964 - 6643 - 75 - 2

﴿ به یاد او ﴾

اوضاع شهر سامرا طوفانی بود. خفاشان خون آشام هر گوشه پرسه می زدند؛ همه جا را جستند، کاویدند؛ تا شاید، اثری، ردّ پایی، نشانه‌ای از او بیابند و...
صدای پای اسب‌های وحشی و غرّش شمشیرها، هوا را مسموم کرده بود.

نفس کشیدن با مرگ معنا می شد و بس!

این دست پاچگی برای چیست؟! برای کیست...؟!!

می دانی؛

برای کودکی پنجساله!

خنده دار است...

اگر او کودکی عادی است؛ این همه جنجال برای چه؟

و اگر نه...

آب در هاون کوبیدن است.

گل سرخ کوچک‌مان؛ هنوز شب‌نم سوگ پدر را بر رخسار
داشت.

که: گرد غربت و فراق نیز بر آن لانه کرد.

شکوفه‌های سیب در انتظار نگاهش بی‌تاب بودند،
دل‌هایی که هنوز شیطان تمام صفحه‌ٔ آن رانقاشی نکرده بود؛
او را می‌جستند،

شاید خبری، پیامی... از او برسد.

نسیم که قاصدک او - گل سرخ - بود؛ خیلی آرام در گوش
قلبشان زمزمه کرد:

گل سرخ زنده است؛ با چهره‌ای مهربان به سان زلال آبی
دریا و دستانی به لطافت بال ملائک...؛ اما غمگین است و
محزون...

نه برای خود؛ که هفت آسمان گوشه‌ای از خال روی
اوست؛

گل سرخ پنهان بود، اما... در بوستان.

به یاد او # ۵

نوبتی « بر ساحل دیدار » نشستیم و او را در بوستان پدر
بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام نظاره کردیم.

اینک در این نوشتار کوتاه، « برکرانه‌ای امید » - امید به
ظهورش - می‌نشینیم و چشم اندازی بر دوران غیبت صغرای
مولایمان و سرورمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه
الشریف می‌اندازیم.

گرچه عالم هستی موری است به درگاه سلیمانی‌اش،
اما امید پذیرش این بضاعت اندک را از درگاهش
داریم.

﴿ نامه‌ی اوّل ﴾

دوست خوبم آقا وحید سلام؛

چند روز است که به شهر یزد رسیده‌ایم. پدرم هر روز به دانشگاه می‌رود تا کارهای آن جا را سر و سامان بدهد. من به اتفاق برادر و خانواده‌ام مشغول مرتّب کردن خانه هستم. گرچه کمی کوچک است، ولی جای خوبی است. هنوز دوستی پیدا نکرده‌ام. شاید زود باشد، ولی خیلی دلتنگ شده‌ام. راستش را بخواهی، دوست دارم هر چه زودتر مأموریت پدرم تمام شود، و پیش تو و بقیه دوستانم برگردم.

تلفن منزلتان هنوز وصل نشده است، به محض درست شدن تلفن حتماً زنگ خواهم زد و شماره را خواهم داد. آدرس دقیق منزلتان را هم پشت پاکت نوشته‌ام. منتظر رسیدن نامه‌هایت هستم.

دوست تو امیر

﴿ نامه‌ی دوم ﴾

با عرض سلام خدمت امیرخان.

از این که برایم نامه نوشتی، خیلی خوشحال شدم. آن قدر زود رفتی که متوجه نشدیم. این آخر سالی با هجوم سرسام‌آور امتحانات و تحویل کارهای تحقیقی و مقاله و... اصلاً فرصت نکردم خداحافظی درست و حسابی با تو داشته باشیم. تازه بچه‌ها قرار گذاشته بودند یک میهمانی خداحافظی هم برایت بر پا کنند.

من یک دو تا از کارهای تحقیقی‌ام نصفه و نیمه ماند، که مجبور شدم ناقص و ناپخته تحویل بدهم. بچه‌ها می‌گفتند در درس آقای شریفی، نمره‌ی کامل تحقیق را تو گرفته‌ای. عجیب پسر! گل کاشتی. آقای شریفی گفته است بچه‌ها حتماً مقاله‌ی تو را ببینند، تا با یک مقاله و تحقیق خوب آشنا شوند. حتماً یک نسخه از آن را پیش خودت داری. اگر زحمتی نباشد برایم بفرست. راستش خیلی دلم می‌خواهد بدانم چه کار کردی که نمره‌ی کامل را گرفتی؟!

سلام مرا به برادرت سعید هم برسان

« نامه‌ی سوم »

دوست خوب و با وفا، آقا وحید. سلام علیکم
علّت این که نتوانستم زمان دقیق حرکت مان به یزد
را برایتان بگویم، این بود که خودم هم نمی دانستم.
آخرین روز امتحان، وقتی به خانه آمدم، پدرم گفت که
بلیط یزد را گرفته است و همان شب به راه افتادیم. من
هم باید سریع وسایل را جمع می کردم، از این بابت، از
همه‌ی بچه‌ها عذر خواهی کن.

از شنیدن خبر مقاله‌ام خیلی خوشحال شدم،
همیشه خوش خبر باشی پسر!

البته خیلی هم هنر نکردم چون حدود شش ماه بود
که کلاس روش تحقیق و مقاله نویسی می رفتم.

از این که نسبت به مقاله‌ام اظهار علاقه کردی
ممنونم. اصل مقاله را به آقای شریفی داده‌ام، اما از آن
فتوکپی گرفته‌ام و یک نسخه دارم. حتماً در اسرع وقت
برایت می فرستم.

سلام مرا به همه‌ی بچه‌های محل و دوستانم
برسان.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی چهارم ﴾

جناب امیر خان سلام

دیروز مدرسه رفته بودم تا جواب امتحانات را بگیرم، ولی هنوز آماده نشده بود. اگر حاضر شد، حتماً کارنامه‌ات را می‌گیرم و برایت پست می‌کنم.

وقتی بچه‌ها از نامه‌ی تو مطلع شدند، به من گفتند: سلام ما را هم برسان.

راستی دستت درد نکند، مقالات به دستم رسید. سه روز پیش پست در منزلمان آورده بود، ولی من خانه نبودم، مادرم آن را تحویل گرفته بود.

مقالات را دیدم. ظاهر خوبی دارد. مرتب و منظم است، طرح روی جلد، حاشیه‌ی دور صفحه‌ها، فهرست مطالب، منابع و... البته این که کپی بود، حتماً اصل آن زیباتر است.

وقتی مقالات را ورق می‌زدم، دیدم راجع به امام زمان علیه السلام است.

راستی برایم سؤال بود که چطور در میان این همه موضوعات، تو این موضوع را انتخاب کردی؟ آیا این موضوع جذابیتی برای تو داشت یا هدفی را دنبال می‌کردی؟

خیلی دوست دارم بدانم.

اگر لطف کنی و برایم بنویسی سپاسگزارم.

خداحافظ، امیر

« نامه‌ی پنجم »

دوست من آقا وحید سلام؛

خوشحالم از این که مقاله‌ام به دستت رسید،
پرسیده بودی چرا این موضوع را انتخاب کردم.
آقای شریفی، دو هفته برای تعیین موضوع تحقیقی
به ما فرصت داده بود. در این مدت، کتاب‌های
مختلفی را دیدم. این موضوع خیلی ذهنم را به
خود مشغول کرده بود که چرا این همه ظلم و ستم
در جهان حاکم است. هر شب که تلویزیون را
نگاه می‌کنی، اخبار جهان تماماً جنگ و کشتار
و نابسامانی است. هیچ جای دنیا امنیت واقعی
و آسایش وجود ندارد. همه‌ی مردم نگرانند، نکند
جنگ شروع شود، نکند کشورها به هم حمله کنند،
نکند....

راستی در این دنیای پرآشوب، هیچ کس هم

نمی‌داند چه کند و آینده چه می‌شود!
در میان کتاب‌هایی که می‌دیدم، به سخنانی از
پیغمبرمان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برخوردم که فرموده‌اند:
« دنیا به آخر نمی‌رسد، تا این که مردی در میان
امت من قیام کند که از فرزندان حسین است. او
زمین را پر از عدل می‌کند، همان‌گونه که از ظلم پر
شده باشد. » (۱)

این حدیث را بارها دیده بودم، ولی این بار انگار
جرقه‌ای در ذهنم زد. پس بالاخره این نابسامانی‌ها
روزی تمام می‌شود و دنیا روی امنیت و آسایش را به
خود خواهد دید، آن هم به دست مردی از دودمان
پیامبر، مردی که مصلح جهان است و صفا و دوستی
و عدالت به دست او حاکم می‌شود. این بود که تصمیم
گرفتم راجع به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مطلب تحقیقی‌ام را
بنویسم.

در ضمن برادرم سعید هم به تو و بقیه‌ی بچه‌ها
سلام می‌رساند.

خداحافظ، امیر

« نامه‌ی ششم »

خدمت دوست خوب و محققم امیرخان سلام، حالت چطور است؟ سلام مرا به سعید هم برسان .

نامه‌ات را خواندم. تا حدی متوجه شدم که چرا علاقه‌مند شدی راجع به امام زمان علیه السلام بنویسی. حقیقت همین طور هست که می‌گویی. سوء تغذیه، مریضی، ترس، اضطراب و... چیزهایی هستند که اکثر مردم جهان با آن آشنا هستند، خیلی‌ها هم به آن گرفتار .

راستش من هم به این موضوع توجه داشتم که بالاخره این دنیا به کجا می‌رسد؟ چرا عده‌ای همیشه زورگو و جنایتکار باشند، و عده‌ای همیشه ستم‌دیده و مظلوم؟

گفتی این بساط ظلم به دست امام زمان برچیده می‌شود. خوب، هر وقت امام زمان علیه السلام آمد، این کار را انجام می‌دهد. ارتباط این مطلب به ما چیست که تو دنبال تحقیق برای آن بودی؟

اگر لطف کنی و برایم بنویسی، ممنون می‌شوم.

خداحافظ، وحید

﴿ نامدی مفتم ﴾

آقا وحید سلام؛ از احوال من پرسیده بودی، شکر خدا خوبم. چند روز پیش تب کردم، ولی با استراحت و قرص و شربت بالاخره خوب شدم.

دوست خوبم، وحید جان مثل این که فکرت را مشغول کرده‌ام. از این که دوست داری درباره‌ی امام زمان علیه السلام مطالبی را بدانی خوشحالم، من هم سعی می‌کنم آن چه می‌دانم برایت بنویسم.

حدیث مهمی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که هم سنی‌ها و هم شیعیان به آن توجه خاص دارند. پیامبر فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۲)

(هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.)

درباره‌ی این حدیث، از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: منظور از جاهلیت، جهل مطلق و نسبت به همه چیز است یا فقط نشناختن امام است؟

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

« منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی

است. » (۳)

یعنی کسی که امام زمان را نشناسد، در حالت کفر و نفاق مرده است.

وحید جان! خوب دقت می‌کنی؟ آیا کسی که در حال کفر بمیرد، مورد رحمت خدا قرار می‌گیرد؟!

آیا کسی که در حال نفاق مرده است، خدا به او توجه می‌کند؟!

در جایی دیگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

« هر کس قائم از فرزندان مرا انکار کند، مرا انکار

کرده است. » (۴)

کفر یعنی چه؟ یعنی این که شخص حقیقتی را می‌داند، اما بر آن سرپوش می‌گذارد تا نبیند.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و مسأله‌ی امامت، حقیقت اسلام است، ولی شخص کافر، آن را مخفی می‌کند. شخص منافق گرچه به ظاهر مسلمان است، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد و...؛ اما در دل، ایمان به خدا و رسول و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام ندارد.

در واقع نفاق، پوسته‌ای بسیار نازک است که بر روی مرداری متعفن و آلوده کشیده شود که به محض کمترین شکاف و روزنه، درون پلید آن آشکار می‌شود.

آیا به نظر تو، عبادات شخص منافق مورد تداوم است؟!

حال اگر کسی ایمان و اعتقاد به امام زمان، حضرت مهدی علیه السلام آخرین حجّت الهی و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نداشته باشد، برای او فرقی نخواهد داشت که نماز بخواند یا نخواند، روزه بگیرد یا نگیرد، عبادتی انجام دهد یا ندهد! زیرا مسیر باطل را طی کرده و از بیراهه رفته است که موجب رضایت خدا نیست.

وحید جان؛ شاید با مثالی بتوانم منظورم را روشن‌تر بگویم.

فرض کن پدری با سفر فرزندش به شهری مخالف باشد، و به هیچ عنوان این سفر را به صلاح او نداند، به دلیل مسائلی که می‌داند. خلاصه، پدر به این سفر راضی نیست. حال، فرزند او - بدون توجه به گفته‌های

پدر - به آن سفر می‌رود. هنگام بازگشت، با دست پر از سوغاتی‌های خوب و خوشمزه پیش پدر می‌رود، تا به خیال خود، پدرش را با این چیزها گول بزند. فکر می‌کنی پدرش می‌پذیرد؟! آیا از دیدن سوغاتی‌ها لذت می‌برد؟! آیا او، به فکر صلاح و درستی فرزندش بوده است یا به فکر سوغاتی‌ها؟!!

مسئله‌ی این گونه نخواهد بود؛ زیرا پدر با اصل این سفر مخالف بوده است. لذا سوغاتی نمی‌تواند سرپوشی بر عمل خلاف او باشد.

بر این اساس، آیا این مسأله حیاتی نیست؟! آیا فکر نمی‌کنی لازم باشد بیشتر درباره‌ی آن بدانیم، تا خدای ناکرده در اثر بی‌توجهی به آن، دچار کفر و نفاق و گمراهی نشویم؟

آیا فکر می‌کنی شناخت امام زمان با دانستن مشخصات شناسنامه‌ای (نام پدر و مادر، محل تولد) کافی است؟! اگر کافی بود، خیلی از دانشمندان که معتقد به امام عصر نیستند، با داشتن همین معلومات، از افراد نجات یافته بودند. در حالی که می‌دانیم چنین نیست.

خوب، شاید به فرصتی نیاز داشته باشی تا درباره‌ی این سوالات کمی فکر کنی. اما من برای رسیدن نامه‌ات، روز شماری می‌کنم.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی هشتم ﴾

خدمت امیر آقای گل و گلاب، سلام؛

بابا دست خوش! خیلی چیزها می‌دانی. راستش همان طور که گفתי، حسابی ما را توی فکر بردی. مسلماً شناخت امام زمان صرفاً نمی‌تواند شناخت شناسنامه‌ای باشد، زیرا بنا به چیزهایی که گفתי، عدم شناخت امام زمان علیه السلام مساوی با کفر است. به نظر من قضیه باید بالاتر از این حرف‌ها باشد. امیر آقا، نام مقالات را گذاشته بودی: «امام زمان و غیبت». می‌خواهم بدانم چرا به این قسمت از زندگی امام زمان علیه السلام پرداختی؟ مگر موضوعات دیگر نبود؟ اگر برایم دلایلش را بنویسی، ممنون می‌شوم.

در ضمن به سعید هم بگو: با بچه‌ها که فوتبال بازی می‌کردیم، خیلی یادش بودیم. آخر، هر وقت دروازه‌بان می‌شد،

تیم ما حداقل هفت، هشت تا گل می‌خورد، از بس که
دروازه‌بانی او خوب بود... !!!
منتظر نامه‌ی بعدی تو هستیم.

خدا حافظ ، وحید

﴿ نامه‌ی نهم ﴾

آقا وحید سلام؛ از این که نامه‌ام را خواندی، تشکر
می‌کنم. پرسیده بودی چرا اسم مقاله‌ام را « امام زمان
و غیبت » گذاشته‌ام. از آن جا که اعتقاد به امام
زمان علیه السلام و شناخت او، تا این حدّ مهم است که اگر
نشناسیم مرگ جاهلی داریم، دیدم مهمترین قسمت
زندگی امام زمان علیه السلام مسأله‌ی غیبت اوست. برحسب
ظاهر، امام زمان علیه السلام از بدو تولد تاکنون، به راحتی در
دسترس مردم نبوده است.

همه‌ی مردم نیز نمی‌توانستند با او در ارتباط
باشند. به همین دلیل، شاید سؤال‌هایی در ذهنشان
پیش می‌آمد. مثلاً ممکن بود بگویند که امام حسن
عسکری علیه السلام اصلاً فرزندی ندارند، یا این که بعدها به
دنیا می‌آید و...

تازه، نکته‌ی مهم دیگر این است که غیبت امام زمان علیه السلام نوعی امتحان برای ما بندگان خدا است. در این مورد امام صادق علیه السلام فرمودند:

« توجه داشته باشید! خدا، امام شما را سال‌هایی از روزگارتان در غیبت خواهد برد. و شما مورد آزمایش قرار خواهید گرفت، تا جایی که گفته می‌شود امام زمان علیه السلام از دنیا رفت، کشته شد، به هلاکت رسید. به کدام دره وارد شده؟ همانا دیدگان مؤمنان بر آن امام اشک می‌ریزد. و شما همچون کشتی‌هایی که گرفتار امواج دریا شده و سرنگون می‌شوید، سرنگون می‌شوید.» (۵)

آقا وحید، دوست خوبم؛ می‌بینی که چه طور بی‌توجهی به امام زمان علیه السلام باعث نابودی انسان می‌شود.

اگر امام زمان علیه السلام را بیشتر بشناسیم و با وظایف خود در این زمان آشنا شویم؛ خدا هم ما را نجات خواهد داد.

اوضاع زمان غیبت، اوضاع آرام و بی‌درد سری نیست؛ برای همین باید حواسمان خیلی جمع باشد.

در ضمن، آقا وحید! از نتیجه‌ی امتحانات هم در نامه‌ی بعدی برایم بنویس.

راستی با تیم فوتبال مدرسه چطور هستید؟! حتماً در تابستان فرصت بیشتری برای تمرین داریم. امّا خودمان هستیم. به قول سعید، از ده تا شوت تو، دو تای آن هم گل نمی‌شد. خوب، چه می‌شود کرد؟ این هم جواب سعید بود...

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی دهم ﴾

خدمت دوست عزیزم امیر آقا سلام؛

امیدوارم حالت خوب باشد. با گرمای یزد چه طوری؟! ما که داریم اینجا از گرما هلاک می‌شویم! امیر آقا! خیلی ما را نگران کردی. راستش را بخواهی، فکر نمی‌کردم مسأله‌ی امام زمان تا این حدّ مهم باشد. من از امام زمان فقط چراغانی‌های نیمه شعبان و طاق نصرت و نقل و شیرینی و شربت و... را می‌دانستم.

حالا که فکر می‌کنم، می‌بینم شناخت امام زمان فقط این چیزها نیست. راستی امامان ما چه قدر مهربان بودند، دلشان

به حال ما می‌سوخت و نگران ما بودند. از قبل به ما هشدار داده‌اند و آگاهمان کرده‌اند.

امیر جان! دلم می‌خواهد در این زمینه بیشتر بدانم. مبادا عمری نماز بخوانم، روزه بگیرم، کار خیر انجام دهم، آخر هم قبول نباشد... نه جانم، حالا که آمدی باید تا آخرش بایستی و مسأله را برایم روشن کنی.

در قسمتی از مقالات نوشته بودی: غیبت صغری. حقیقت مطالب این که خیلی متوجه نشدم. همین طور که برایم ساده می‌گویی بهتر می‌فهمم. لطف کن در این مورد هم برایم توضیح بده.

سلام مرا به سعید و خانواده‌ات برسان.

خداحافظ

﴿ نامدی یازدهم ﴾

خدمت دوست خوبم آقا وحید سلام. از این که پیگیر مطالبم هستی متشکرم. اگر بتوانم کاری برایت انجام دهم، خوشحال می‌شوم. راجع به غیبت صغری نوشته بودی که برایت توضیح می‌دهم.

وحید جان! بعد از تولد امام زمان علیه السلام یکی از

مهم‌ترین مسائل این بود که امام حسن عسکری علیه السلام بعضی از شیعیان خاص را از تولد امام زمان با خبر کنند، تا مردم بدانند که بعد از ایشان، فرزند گرامی‌اش حضرت مهدی علیه السلام مقام امامت را عهده‌دار خواهند شد.

اگر یادت باشد در نمایش سال قبل در مدرسه دیدیم که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام جعفر برادر امام عسکری علیه السلام می‌خواست بر آن امام نماز بخواند. مردم می‌دانستند که هر کسی بر پیکر مطهر امام معصوم نماز بخواند، او امام است و باید از او تبعیت شود. به همین دلیل، جعفر دوست داشت به عنوان جانشین امام عسکری علیه السلام شناخته شود.

صف‌های نماز مرتب شد. جعفر خواست نماز را شروع کند. ناگهان کودکی پرده‌آفاق را کنار زد، وارد شد، به طرف جعفر رفت، عبای جعفر را کشید و فرمود: عمو کنار برو! که من به نماز خواندن بر پدرم سزاوارترم. (۶)

این جا بود که فهمیدند امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیده، و فرزندی پنج ساله از خود باقی

گذارده است.

شیعیان خوشحال شدند. اما حکومت که فکر می‌کرد امام عسکری علیه السلام فرزندی ندارد، به تلاطم افتاد. به همین جهت حضرت مهدی علیه السلام به امر خدا، پنهان شدند، تا از دست حاکمان ظالم و ستمگر در امان باشند.

از اینجا غیبت صغرای امام زمان علیه السلام شروع شد.
(سال ۲۶۰ هجری قمری)

حال، مردم چه می‌کردند؟ اگر سؤال و مسأله‌ای داشتند، به چه کسی رجوع می‌کردند؟ چگونه از احوال امام زمانشان با خبر می‌شدند؟

اینها از یک طرف. و از طرف دیگر، کنترل شدیدی که قوای حاکم بر جامعه اعمال می‌کرد. هر حرکتی زیر نظر نظامیان بود. شیعیان حتی به راحتی نمی‌توانستند به منازل یکدیگر رفت و آمد کنند. تمام چشمان نظامیان و جاسوسان آنها تیز شده بود، تا شاید ردّ پایی از امام زمان علیه السلام پیدا کنند.

به نظر تو، در این شرایط سخت و بحرانی حضرت

مهدی علیه السلام چه کردند؟ مردم را رها کردند؟ یا با امر الهی، تدبیری اندیشیدند؟

به همین مطالب فکر کن، تا نامه‌ی بعدی.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی دوازدهم ﴾

امیر آقا سلام؛ از این که مرتب برایم نامه می‌نویسی و به سؤال‌هایم جواب می‌دهی، سپاسگزارم. نامه‌ات همین امروز صبح به دستم رسید. از آن موقع تا حالا در فکرم، و دلم طاقت نمی‌آورد. هر چه زودتر یک نامه بنویس و راه حل امام زمان علیه السلام را برایم بگو.

در ضمن، رضا مقالات را از من گرفت تا او هم ببیند. به همین دلیل، مقالات هم در دستم نبود تا در آن بگردم، شاید چیزی پیدا کنم.

البته نگران مقالات نباش. به رضا گفتم یک نسخه از آن را فتوکپی بگیرد، که اگر در این نقل و انتقال‌ها، گم شد، یک نسخه داشته باشیم.

منتظر نامه‌ات هستم، وحید

﴿ نامه‌ی سیزدهم ﴾

آقا وحید سلام؛ از توجّهی که به مقاله‌ام کرده‌ای، ممنون هستم، امّا نگران نباش. قبل از این که مقاله را برای تو بفرستم، یک نسخه از آن را فتوکپی گرفته‌ام، که پیش من هست.

امّا جواب سوّالی که خواسته بودی، حضرت مهدی علیه السلام برای حلّ این مشکل از نمایندگان و سفیرانی استفاده کردند.

البته زمینه سازی برای این کار، در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام انجام شده بود. چون دستگاه حکومتی، این دو امام بزرگوار را به شدّت تحت کنترل داشت، شیعیان به راحتی نمی‌توانستند به آن بزرگواران رجوع کنند. به همین دلیل، امام هادی علیه السلام فردی از شیعیان مورد اعتماد خود را به نام عثمان بن سعید عمروی* انتخاب کردند، او در بغداد بود و روغن فروشی می‌کرد. مردم نامه‌ها و اموالی را که می‌خواستند به حضور امام

* - این کلمه عمری خوانده می‌شود. در این کلمه «واو» نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود.

هادی علیه السلام بفرستند، به او می‌دادند. جناب عثمان بن سعید هم، آنها را در میان وسایل تجاری خود می‌گذاشت، و به دست امام می‌رساند. بعد از شهادت امام هادی علیه السلام، اوضاع همچنان نابسامان و دشوار بود، لذا «عثمان بن سعید» دوباره به سیمت خود باقی ماند. امام عسکری علیه السلام هم او را تأیید کردند و در باره‌ی او فرمودند: عثمان بن سعید وکیل من است و فرزند او محمد بن عثمان وکیل پسر مهدی علیه السلام است. (۷)

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام اوضاع به شدت وخیم‌تر شده بود. لذا نقش سفیران و وکلای امام هم حسّاس‌تر و مهم‌تر جلوه می‌کرد.

امیدوارم توانسته باشم به سوآلت پاسخ دهم.

سلام مرا به خانواده‌ات و بقیه دوستان برسان.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی چهاردهم ﴾

امیر آقا سلام، خسته نباشید. با تعطیلات چطوری؟!

بچه‌ها می‌گفتند اگر امیر خرج سفرمان را بدهد، حاضریم، یزد

برویم تا امیر ما را ببیند!!

این پیغام بچه‌ها بود که رساندم.

اما در مورد سفرای امام زمان علیه السلام گفتم: «سفیران». معلوم است که یک نفر نبودند. اگر بتوانی درباره‌ی این نمایندگان، تعداد آنها و نامشان برایم بنویسی، ممنون می‌شوم.

امیر جان! به سعید و خانواده‌ات سلام برسان.

خداحافظ، وحید

« نامه‌ی پانزدهم »

آقا وحید! سلام؛ لطفاً سلام مرا به بقیه‌ی بچه‌ها برسان و به آنها بگو: لطف کنید دست در جیب مبارکتان کنید و خرج سفرتان را بدهید. البته اگر به یزد آمدید، قول می‌دهم نگذارم به شما بد بگذرد... راجع به سفرای و نمایندگان امام زمان علیه السلام پرسیده بودی؛ آنها چهار نفر بودند.

سفیر اوّل، همان جناب «عثمان بن سعید عمروی» است^(۸) که در نامه‌ی قبل گفتم. او همان گونه که در زمان دو امام قبل منصب وکالت را داشت، در زمان

حضرت مهدی علیه السلام نیز بر آن سمت باقی ماند. مردم پرسش‌ها و مسائل خود را با او در میان می‌گذاشتند. جناب «عثمان بن سعید» هم پیغام‌ها و مسائل را به حضرت مهدی علیه السلام می‌رساند. نفر دوم پسر «عثمان بن سعید» بود^(۹) به نام محمد که همچون پدرش فردی مورد اعتماد و اطمینان بود.

بعد از وفات عثمان بن سعید، امام زمان علیه السلام توقیعی صادر کردند. حتماً می‌پرسی توقیع چیست؟ «توقیع» نامه‌هایی بود که حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های مردم و نمایندگان خاص خود می‌نگاشتند. در این توقیعات، جواب مسائلی که مردم به آن نیاز داشتند یا پرسیده بودند، از طرف حضرت مهدی علیه السلام عنوان می‌شد، مسائلی از قبیل: توحید، نبوت، امامت، مهدویت، معاد، احکام فقهی، مسائل اخلاقی، دعا و...^(۱۰)

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی به محمد بن عثمان مرگ پدرش را تسلیت می‌گوید، از او دلجویی می‌کند، و او را به سمت وکالت خود برمی‌گزیند. در قسمتی از آن توقیع چنین آمده است:

« ... از کمال سعادت پدرت، آن که خدا مثل تو
 فرزندی را به او روزی فرموده، تا جانشین و قائم
 مقام او باشی، و برای او، از خدا، طلب رحمت و
 آمرزش کنی. من می‌گویم، الحمدلله که قلوب
 شیعیان به مکان و منزلت تو شادمان شد.
 حق تعالی تو را یاری کند، قوتت دهد، تو را
 محکم گرداند، به تو توفیق دهد و حافظ و نگهبانت
 باشد.» (۱۱)

محمد بن عثمان مردی فروتن بود. در خانه‌ای
 کوچک زندگی می‌کرد، و هیچ‌گونه دربان و نوکر و
 خدمتکاری نداشت. (۱۲)

در زمان او نیز توقیعات فراوانی از سوی امام
 زمان علیه السلام صادر شد. در یکی از آنها حضرت
 مهدی علیه السلام اهمیت نماز را یادآور می‌شوند و
 می‌فرمایند: هیچ کاری بهتر از نماز، بینی شیطان را به
 خاک نمی‌مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به
 خاک بمال « **وَازْغَمِ الشَّيْطَانَ أَنْفَهُ** » (۱۳)

دوست من، آقا وحید! از وقتی که این سخن زیبا را
 از حضرت مهدی علیه السلام شنیده‌ام، نسبت به نماز اهمیت

بیشتری می‌دهم. و هر وقت صدای اذان را می‌شنوم،
زیر لب می‌گویم: « **وَازْغَمِ الشَّيْطَانَ أَنْفَهُ** » بینی شیطان
را به خاک بمال.

محمد بن عثمان در تاریخ ۳۰۵ هجری قمری از دنیا
رفت. او را کنار پدرش - عثمان بن سعید - دفن کردند.
مزار این پدر و پسر در داخل مسجد خلّانی (جامع
الخلّانی) است که این مسجد در یکی از میادین مهم و
مرکزی شهر بغداد به نام « **سُاحَةُ الْخَلَّانِي** » قرار
دارد.

مزار آن دو بزرگ مرد، دارای گنبد و ضریح
نقره‌ای و کاشی کاری است.

خوب، فکر می‌کنم برای این نامه بس باشد. اگر
زحمت شد، در نامه‌ی بعدی ادامه‌ی آن را برایت
خواهم نوشت.

تا نامه‌ی بعدی خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی شانزدهم ﴾

امیر آقا سلام؛ امیدوارم از پاسخ‌هایی که به سؤال‌های من
می‌دهی، خسته نشده باشی. چند روز پیش با بچه‌ها کوه رفته

بودیم. برای بچه‌ها از مکاتباتی که من و تو با هم داریم، صحبت کردم. برای بچه‌ها هم جالب بود. تمام نامه‌هایت را برای آنها خواندم.

از آن روز می‌پرسند امیر نامه نداده؟ کی نامه می‌رسد؟ و... احمد دو تا هندوانه آورده بود تا بالای کوه بخوریم، اما یکی از آنها از دستش سُرخورد و افتاد ته دره. ده، دوازده تا بچه‌ها ماندند و یک هندوانه، دیگر خودت حساب کن. جایت خیلی خالی بود. خوب امیر آقا قرار بود درباره‌ی دو وکیل دیگر امام عصر علیه السلام برایم بگویی، منتظر نامه‌ات هستم.

قربان تو، وحید

﴿ نامدی مقدم ﴾

آقا وحید سلام؛ از لطفی که شما و بچه‌ها به من دارید سپاسگزارم. من و سعید هم اینجا به یاد شما هستیم. از این که بچه‌ها هم مطالب مرا می‌خوانند، خوشحالم.

اما سومین نفر از وکلای حضرت مهدی علیه السلام فردی با ایمان و استوار و رازداری امین به نام حسین بن روح نوبختی بود.

او در زمان محمد بن عثمان (سفیر دوم) متصدی برخی از امور بود.

« محمد بن عثمان به هنگام وفات خود گفت: مأمور شده‌ام ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را جایگزین کنم، به او مراجعه کنید و در کارها به او اعتماد داشته باشید.» (۱۴)

درباره‌ی او گفته‌اند که اگر حضرت حجّت علیه السلام زیر عبای او باشد و با قیچی بدنش را قطعه قطعه کنند، عبای خود را کناری نمی‌زند و حضرت را به کسی نشان نخواهد داد.

او به مدت ۲۱ سال سمت نیابت امام زمان علیه السلام را داشت و در سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفت. مزار او اینک در شهر بغداد، در بازار کهن و قدیمی این شهر معروف به سوق العطارین است و دارای ضریح و صحن و سراسر است.

چهارمین سفیر و آخرین نماینده، فردی است به نام علی بن محمد سمّری یا سیّمّری. چون زمان وفات حسین بن روح نوبختی فرا رسید، او به فرمان حضرت مهدی علیه السلام «سمری» را انتخاب کرد.

او نیز همانند وکلای قبل، بزرگ مردی با ایمان، رازدار و استوار بود.

شش روز قبل از فوت او، توقیعی از سوی امام زمان علیه السلام برایش صادر شد که در آن آمده بود:

« تو شش روز دیگر خواهی مُرد، پس کارهایت را جمع کن و بعد از خودت به اخدی سفارش نکن، زیرا غیبت تافه (غیبت طولانی) واقع شده است و بعد از این ظهور واقع نمی‌شود، مگر بعد از اذن حق تعالی.» (۱۵)

جناب علی بن محمد سمّری در سال ۳۲۹ هجری قمری وفات یافت، درست همان تاریخی که حضرت مهدی علیه السلام فرموده بود.

مزار او در شهر بغداد در بازاری معروف به سوق الخفافین کمی پایین‌تر از مدرسه‌ی المستنصریه است. مرقد او نیز ضریح و بارگاه دارد.

البته وحید جان! در کتاب مفاتیح الجنان که پدرم از روی آن دعا می‌خواند و کتاب معتبری است، دیدم که زیارت نامه‌ای برای زیارت این چهار نایب خاص نقل شده است.

این زیارت نامه از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام
زمان علیه السلام، توسط حسین بن روح - نایب سوم - برای
مردم بیان شده است.

آقا وحید! به چهار نماینده‌ی خاص امام علیه السلام «نواب
اربعه» هم می‌گویند. اگر در جایی به این عبارت
برخورد کردی، بدان که اینان همان چهار نایب خاص
امام زمان علیه السلام هستند.

خوب یک قسمت از بحث تا اینجا تمام شد. اگر
مطلب دیگری داشتی با کمال میل آماده‌ام که بگویم.
اگر هم ندانم حتماً مطالعه می‌کنم و برایت می‌نویسم.
سلام مرا به بچه‌ها هم برسان.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی هجدهم ﴾

امیر آقا! سلام. از توضیحات خوبت بسیار سپاسگزارم.
دیروز به مدرسه رفتم، کارنامه‌ها را می‌دادند؛ آقای ناظم
کارنامه‌ی تو را در یک پاکت در بسته گذاشت و به من داد.
خیلی دلم می‌خواهد بدانم نمره‌هایت چند شده است. البته
بیشتر بچه‌ها قبول شده‌اند. من هم یکی دو تا نمره‌ی لب

مرزی داشتم، ولی خدا رحم کرد و قبول شدم.
کارنامه‌ات را به همراه همین نامه پست می‌کنم، در نامه‌ی
بعدی مرا در جریان نمره‌هایت بگذار.
در ضمن بچه‌ها سؤال می‌کردند و خواستند در نامه برایت
بنویسم که مردم از کجا می‌فهمیدند اینها واقعاً نماینده‌ی
خاص امام علی^{علیه السلام} هستند، تا به آنها اعتماد کنند و اموال و
نامه‌هایشان را به دستشان بسپارند. اگر در این مورد بنویسی،
ممنون می‌شویم.

راستی یک خبر خوش هم دارم که بعداً برایت خواهم
نوشت.

خدا حافظ، وحید

﴿ نامه‌ی نوزدهم ﴾

خدمت آقا وحید سلام، از این که بچه‌ها به من لطف
دارند و خواستند کاری برایشان بکنم، خوشحالم. از
تو هم ممنونم که کارنامه‌ام را فرستادی؛ من هم به
شکر خدا قبول شدم. البته بعضی از نمره‌هایم آن طور
که انتظار داشتم نشد. ولی بالاخره قبول شدم. از خبر
موفقیت تو و بچه‌ها هم خوشحال شدم.

برای خبر خوشحالی که برایم داری، بی‌صبرانه
منتظرم!!

در پاسخ سؤالتان باید بگویم: درست می‌گویید
نکته‌ی مهمی است، این سفیران بایستی برای ادّعای
خود، دلیل و برهان می‌آوردند تا طرف مقابل اطمینان
حاصل کند که آنها نایب خاصّ و برحقّ امام علیه‌السلام
هستند، لذا آنان در برخی اوقات مجبور می‌شدند
اظهار کرامت (یا معجزه) کنند، آن هم با اجازه و تأیید
امام زمان علیه‌السلام.

این عمل، مدّعیان دروغین را رسوا می‌کرد. زیرا
افرادی بودند که با ادّعای دروغ خود می‌خواستند جاه
و مقامی برای خود کسب کنند. و چون نمی‌توانستند
کرامت یا معجزه‌ای انجام دهند، لذا رسوا می‌شدند؛
تازه در همان زمان هم حضرت مهدی علیه‌السلام توقیعاتی
بر لعن و طرد آنان صادر می‌کردند.

سفرا و نمایندگان خاصّ حضرت مهدی علیه‌السلام، از
توانایی‌های علمی و قدرت‌هایی برخوردار بودند که
نشان می‌داد نایب خاصّ هستند. به عنوان نمونه، یک
مورد را برایت ذکر می‌کنم.

شخصی از اهالی قم، اموالی را خدمت نایب دوم جناب محمد بن عثمان می‌آورد تا به وسیله‌ی او به امام زمان علیه السلام برساند. اموال را تحویل می‌دهد، اما محمد بن عثمان به او می‌گوید: نزد تو امانتی مانده که باید آن را بدهی. مرد انکار می‌کند و می‌گوید: تمام آن چه را که آورده‌ایم، تحویل دادم. محمد بن عثمان به او می‌گوید: همان گونه است که به تو گفتم و خطا نمی‌گویم. مرد سه بار انکار می‌کند. آن گاه جناب محمد بن عثمان بعضی از نشانه‌های چیزهای به جا مانده و تحویل نشده را می‌گوید که دو جامه‌ی سودانی نزد تو باقی است و آن را هم فلانی و فلانی به تو داده‌اند.

آن مرد، طبق نشانی‌ها یادش آمد که گفتار محمد بن عثمان درست است. برگشت و بین اثاثیه‌ی سفرش را جستجو کرد. اموال را پیدا کرد و تحویل داد. مرد می‌گوید: وقتی این کرامت (معجزه) را از این بزرگوار دیدم، در شگفت شدم که جناب محمد بن عثمان از کجا این اسرار مخفی را می‌داند. (۱۶)

در ضمن چون این نایبان با اقشار مختلف مردم در

تماس بودند، مسائل مردم را باید پاسخ می‌دادند. لذا آنان از قدرت علمی و دانش فراوان برخوردار بودند. البته این نایبان خاص، از جانب خودشان سخنی نمی‌گفتند. و آن‌چه می‌گفتند، کلام امام بود. از این رو، مردم می‌دانستند آنان با استفاده از علمی که امام عصر علیه السلام در اختیار آنان گذاشته است، پاسخگو هستند، لذا اعتماد کامل به گفته‌های آنان داشتند. (۱۷)

راه دیگر شناخت این نایبان، آن بود: هر کدام از نواب که وفات می‌کردند، قبل از فوت خود، به دستور امام، نایب بعدی را معرفی می‌کردند.

آقا وحید! امیدوارم تا حدی با این «نواب خاص» آشنا شده باشی.

سلام مرا هم به بچه‌ها برسان.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی بیستم ﴾

امیر آقا سلام!

از این که با نمره‌های خوب قبول شدی، خوشحالم. حتماً آن نمره‌هایی که انتظارش را نداشتی، هفده و هجده بوده

است!! البته برای بچه‌ی درس خوانی مثل تو، خیلی نمره‌ی بدی است!

امیر آقا! از توضیحاتی که درباره‌ی نایبان خاصّ امام زمان علیه السلام دادی، سپاسگزارم. اگر بتوانی مواردی از نامه‌های امام زمان علیه السلام را بنویسی، ممنون می‌شوم.

نامه‌هایی که مردم در آن به واسطه‌ی نواب خاصّ، از امام علیه السلام درخواست‌هایی داشته‌اند و امام پاسخ داده‌اند. خیلی دلم می‌خواهد بدانم درباره‌ی چه چیزهایی می‌پرسیدند.

راستی گفته بودی خبر خوشم را برایت بگویم، خبر درباره‌ی من و بچه‌هاست. حالا حدس بزن چه می‌تواند باشد؟! فعلاً در حال حدس زدن بمان تا بعد...

خداحافظ، وحید

﴿ نامه‌ی بیست و یکم ﴾

جناب وحید خان سلام؛ حالا با من بیست سؤالی بازی می‌کنی؟! من چه می‌دانم تو و بچه‌ها چه کاری می‌خواهید بکنید. لطفاً در نامه‌ی بعدی حتماً برایم بنویس و الا...

درباره‌ی نامه‌های مردم و سؤالات‌هایشان از

حضرت مهدی علیه السلام پرسیده بودی. یکی دو نمونه را
برایت انتخاب کرده‌ام که می‌نویسم:

شخصی به نام محمد بن یوسف، زخمی در بدنش
ایجاد شده بود. مبلغ زیادی هم پول خرج کرده بود، اما
فایده نداشت. پزشکان به او گفته بودند که برای این
زخم دارویی نمی‌شناسند.

او که از همه جا ناامید شده بود، نامه‌ای به امام
زمان علیه السلام نوشت و در آن نامه، از ایشان درخواست
کرد که برایش دعا کنند. نامه از طریق یکی از نواب
خاص به دست امام زمان علیه السلام رسید. امام عصر علیه السلام
در جواب او نوشتند: « خداوند، لباس عافیت بر تو
بپوشاند، و تو را در دنیا و آخرت، با ما و در کنار ما
قرار دهد.»

محمد بن یوسف گفت: هنوز جمعه نشده بود که
بهبودی یافتم، و زخم‌هایم به کلی خوب شد، و اثری از
آن بیماری باقی نماند. نزد یکی از پزشکان رفتم و
بدنم را به او نشان دادم. او گفت: ما برای این زخم،
دارویی نمی‌شناختیم. (۱۸)

نامه‌ای دیگر در زمان جناب علی بن محمد سیمری

صادر شد. او می‌گوید که مردی از اهالی آبه (نزدیکی شهر ساوه) مالی را آورده بود که به ناحیه‌ی مقدّسه امام زمان علیه السلام برساند. امّا یک شمشیر را در شهر خودش (آبه) فراموش کرده بود که همراهش بیاورد. آن‌چه را همراه داشت، فرستاد.

امام زمان علیه السلام برای او نوشتند:

از شمشیری که فراموش کردی، چه خبر؟ (۱۹)

نامه‌ی دیگر مربوط به زمان جناب حسین بن روح است. در یکی از سال‌ها، گروهی بر کاروان حجاج که به زیارت خانه‌ی خدا مشرف می‌شوند، حمله می‌کردند. راه ناامن بود و خطرناک. مردی از خاندان «بابویه» نامه‌ای برای امام زمان علیه السلام نوشت و از آن حضرت برای سفر حجّ خانه‌ی خدا اجازه خواست. نامه توسط نایب سوم - جناب حسین بن روح - به امام زمان علیه السلام رسید. حضرت مهدی علیه السلام در جواب فرمودند: امسال از خانه‌ات خارج مشو.

او بار دیگر اجازه خواست و گفت: نذر کرده‌ام.

واجب است به این سفر بروم. تکلیف من چیست؟

امام زمان علیه السلام در جواب او فرمودند:

اگر ناچاری، با آخرین قافله و کاروان برو .
آن مرد با آخرین کاروان حرکت کرد و به سلامت
ماند، در حالی که کسانی که در کاروان‌های جلوتر
بودند، همگی کشته شدند. (۲۰)

خوب، وحید جان؛ این هم نمونه‌هایی از نامه‌های
امام زمان علیه السلام بود.

البته تعداد این نامه‌ها زیاد است. در بعضی از
کتاب‌های مربوط به امام زمان علیه السلام این نامه‌ها را نقل
کرده‌اند.

سلام مرا به بچه‌ها برسان. در ضمن لطف کن و در
نامه‌ی بعدی، حتماً مرا هم از این خبر خوش مطلع کن!
سعید هم به تو و بقیه‌ی بچه‌ها سلام می‌رساند.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی بیست و دوم ﴾

خدمت امیر آقای محقق، سلام

بچه‌ها می‌گویند: این امیر خیلی پر بود و ما خبر نداشتیم،

چه چیزهایی می‌دانند! بیخود نبود که دائم پاشنه‌ی در

کتابخانه‌ها را در می‌آورد!!

اما راجع به خبر خوشی که برایت داشتم. چند روز پیش پدر رضا مینی بوس خرید. رضا از پدرش خواهش کرده تا بچه‌ها را به یزد بیاورد، تا هم تو را ببینیم و هم از شهر یزد دیدن کنیم. از خوش شانسی ما پدرش هم قبول کرده است و قرار شده یک تماس تلفنی با پدرت در دانشگاه بگیرد، و هماهنگی لازم را انجام دهد. خوشبختانه پدرت قبل از سفر، شماره دانشگاه و تلفن داخلی خود را به پدر رضا داده بود. بچه‌ها مرتب حرف یزد می‌زنند. کجا برویم، چی ببریم، چه کار بکنیم و... بعضی هم در حال راضی کردن پدر و مادرها هستند.

البته پدر احمد هم گفته همراهان خواهد آمد.

بچه‌ها سفارش کردند وسایل پذیرایی را آماده کنی!!!

امیر آقا! بچه‌ها می‌گفتند، درست است که تا حدی با دوران غیبت صغری آشنا شده‌ایم، ولی اهمیت این دوران را هم بهتر است برایمان بگویی. چون دوره‌ای است که ظاهراً با دوران‌های دیگر تفاوت دارد. در این مورد هم برایمان بنویس. بچه‌ها به تو و سعید سلام می‌رسانند.

خداحافظ، وحید

« نامه‌ی بیست و سوم »

آقا وحید! سلام

راستی که خوشحالم کردی. نمی‌دانی سعید وقتی شنید قرار است شما به یزد بیایید، چه می‌کرد! خانواده‌ام هم خوشحال شدند. چون منزل ما کوچک است و نمی‌توانیم در منزل از همه‌ی شما پذیرایی کنیم، پدرم از مسئول دانشگاه خواسته است چند تا از اتاق‌های خوابگاه دانشجویان را که فعلاً خالی است، در اختیار شما بگذارد. پدر رضا هم با پدرم تماس گرفته و برنامه را جور کرده‌اند. نمی‌دانی چقدر شاد هستم...

خوب برگردیم سر سؤالی که کرده بودید. در غیبت کوتاه که به نام غیبت صغری معروف است، مردم از طریق چهار نایب خاص می‌توانستند با امام علیه السلام رابطه داشته باشند؛ اما در غیبت طولانی که بعد از این زمان آغاز می‌شود، وضع این گونه نیست. در واقع غیبت صغری زمینه‌ای بود برای آن که مردم، از این که امام را در بین خود نمی‌بینند، هراسی به خود راه ندهند.

در طول غیبت صغری ثابت شد که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری است، و آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، او به دنیا آمده است و زندگی می‌کند.

مردم در این دوران ۶۹ ساله متوجه شدند که گرچه امام را نمی‌بینند، ولی امام از طریق توقیعاتی که صادر می‌کنند، ناظر کارهای آنان است، اوضاع جامعه را می‌داند و از احوال شیعیان با خبر است. همین مسأله باعث دلگرمی شیعیان می‌شد که آخرین امامشان گرچه در میان آنها نیست، ولی همواره حامی و پشتیبان آنان است. زیرا در یکی از نامه‌ها، حضرت مهدی علیه السلام فرموده بودند که:

« ما رعایت حال شما را می‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم. چرا که اگر این گونه نبود، دشمنان حتماً شما را نابود می‌کردند. » (۲۱)

تازه، مردم مسائل خود را از طریق نایبان خاص، از امام زمان علیه السلام می‌پرسیدند و ایشان هم پاسخ می‌دادند. پس دوران غیبت صغری فرصتی بود تا همه‌ی شیعیان به وجود امامشان پی ببرند، به او

ایمان آورند و در کارها از او اطاعت کنند.
وحید جان، امیدوارم توانسته باشم تا حدّی کوتاه،
به اهمیّت دوران غیبت صغری اشاره کرده باشم.
منتظر آمدن شما به شهر دیدنی یزد هستم.
خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی بیست و چهارم ﴾

امیر آقا؛ سلام!

مثل این که حسابی به درد سرتان انداختیم. بچه‌ها لحظه شماری را آغاز کرده‌اند. دیروز نامه‌ات را برای بچه‌ها خواندم، خیلی خوشحال بودند که این مطالب را برای ما می‌گویی. راستی امیر؛ بعد از دوران غیبت صغری چه می‌شود؟ مردم چه طور با امام زمان علیه السلام رابطه دارند؟ اگر سوّالی یا مسأله‌ای داشتند، چه می‌کنند؟ اگر بتوانی در این مورد هم برایمان توضیح بدهی، خیلی ممنون خواهیم بود. بچه‌ها هم مشغول تدارکات سفر هستند، به سعید و خانواده‌ات هم سلام برسان. بابت خوابگاه دانشگاه نیز از پدرت تشکر کن.

خداحافظ، وحید

« نامه‌ی بیست و پنجم »

آقا وحید سلام؛

ما هم منتظر آمدن شما هستیم. چند روز پیش، از کتابخانه‌ی دانشگاه نام و نشانی اماکن دیدنی شهر یزد را گرفتم و یک مختصر برنامه ریزی با سعید کردیم. وقتی به این جا بیایید، حتماً از این آثار تاریخی بازدید خواهیم کرد. حتماً به درد درس تاریخ و جغرافی تو هم می‌خورد!!

آقا وحید، سؤال خوبی کردی، چرا که مربوط به زمان ما هم می‌شود. یادت هست، در آخرین نامه‌ای که امام زمان علیه السلام به علی بن محمد سمری - نایب چهارم - نوشتند، فرموده بودند که او شش روز دیگر خواهد مُرد، و بایستی کارهایش را جمع و جور کند، و نیز فرمودند:

« به زودی، کسانی نزد شیعیان ما خواهند آمد و ادعای دیدار و مشاهده - یعنی دیدار امام زمان علیه السلام - می‌کنند، آگاه باش هر کس این ادعا را بکند دروغگو و تهمت زنده است.»

خوب، وحید جان! مردم چه کردند؟ سؤال‌های

خود را از چه کسی می‌پرسیدند؟ این موضوع را از پدرم پرسیدم. پدرم گفت: منظور امام زمان علیه السلام این است که دیگر نایب خاص وجود ندارد؛ یعنی کسی که مستقیماً با امام زمان علیه السلام رابطه‌ی دائمی داشته باشد و بداند امام زمان کجاست و...

در واقع این سخن حضرت مهدی علیه السلام به این معناست که پرونده‌ی نایب خاص دیگر بسته شده است و کسی نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد.

البته در دوران غیبت کبری، کسانی امام زمان علیه السلام را دیده‌اند. اما این دیدارها از طرف افراد تعیین نمی‌شود و این گونه نیست که هر وقت آنها دلشان بخواهد، بتوانند به خدمت امام زمان علیه السلام برسند.

دیدار با امام زمان علیه السلام زمانی انجام خواهد شد که آن امام بزرگوار صلاح بدانند.

وحید جان؛ از پدرم سؤال کردم که مردم چه می‌کنند؟ آیا در این زمان که دوران غیبت کبری است، مردم مسائل خود را از چه کسی می‌پرسند؟

پدرم از کتابخانه‌ی اتاقش کتابی برداشت، صفحاتش را ورق زد و حدیث امام عصر علیه السلام را به من نشان داد. حضرت مهدی علیه السلام فرموده بودند:

« در حوادث و پیش آمدهایی که در آینده روی خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر آنها هستم. » (۲۲)

معنای این حدیث را از پدرم پرسیدم. پدرم گفت: یعنی اینکه ما در زمان غیبت کبری، بایستی به مراجع تقلید رجوع کنیم.

مراجع تقلید، انسان مؤمن، با تقوی، عالم، با اخلاق نیکو و پسندیده است.

او احادیث ائمه اطهار علیهم السلام را می‌خواند، در آنها فکر می‌کند، علوم دیگری هم در این زمینه می‌خواند. به این ترتیب، او می‌تواند که به مسائل و مشکلات مردم پاسخ بگوید.

همه‌ی ما موظفیم وقتی به سنّ تکلیف رسیدیم، یکی از مراجع تقلید را انتخاب کنیم، و در مسائل دینی خود، از او تقلید کنیم.

وحید جان! امیدوارم مسأله برایت روشن شده باشد.

سلام مرا به بقیه‌ی بچه‌ها هم برسان و به آنها بگو: کم‌کم آماده سفر به شهر یزد بشوید.

من و سعید و خانواده‌ام هم منتظر شما هستیم.

خداحافظ، امیر

﴿ نامه‌ی بیست و ششم ﴾

خدمت امیر آقا سلام؛

دیگر مدت زیادی تا آمدن ما به شهر یزد باقی نمانده است. بچه‌ها تدارک سفر را آماده کرده‌اند. این آخرین نامه‌ای است که برایت می‌نویسم. ولی منتظر نامه‌ات هستم. چون آن طوری که حساب کردم، پس از رسیدن نامه‌ات، ما به شهر یزد مسافرت می‌کنیم. در ضمن بچه‌ها خیلی ناراحت بودند. می‌گفتند: خوش به حال مردم دوره‌های قدیم، آنهایی که در زمان حیات ائمه‌ی قبل زندگی می‌کردند. می‌توانستند امامشان را ببینند، با او حرف بزنند، کنارش بنشینند و...

خلاصه بچه‌ها خیلی ناراحت بودند، دیگر نمی‌دانم. اگر

حرف‌هایی داری که در نامه‌ات می‌توانی بگویی، برایمان بنویس. صحبت‌های دیگر، بماند برای زمانی که به یزد بیاییم.

خداحافظ، وحید

﴿ نامه‌ی بیست و هفتم ﴾

خدمت آقا وحید و دوستان مهربان و با صفایم سلام
من هم برای آمدن شما روز شماری می‌کنم.
در نامه‌ی قبلی حس کردم از غیبت امام زمان علیه السلام
ناراحت هستید و به حال مردم دوران امامان قبل
غبطه می‌خورید.

در این نامه که آخرین نامه‌ی من به
شماست، مطالبی را آماده کرده‌ام که به شما
بگویم.

البته بعضی از مردمی که در زمان امامان گذشته
زندگی می‌کردند، به راحتی می‌توانستند به آنان
رجوع کنند، حرف بزنند، مسائل خود را بگویند، آنان
را ببینند و... ولی یادتان باشد در همان روزگار هم
افرادی بودند که ائمه را می‌دیدند، معجزات را مشاهده

می‌کردند، رفتار نیک و پسندیده‌ی آنان را شاهد بودند. ولی نه تنها ایمان نمی‌آوردند، بلکه دشمنی هم می‌کردند. پس صرفِ دیدن امام علیه السلام انسان را سعادتمند نمی‌کند.

آنچه مهم است، شکر نعمت خدا است در برابر این لطف بزرگ که خداوند نصیب انسان‌ها می‌کند که امامشان را ملاقات کنند و از حضور او بهره‌مند شوند.

قابل توجه آقا وحید و آقا احسان که از زندگی در دوره غیبت امام عصر علیه السلام ناراحت بودید! می‌دانید پیامبر درباره شیعیان زمان غیبت امام زمان علیه السلام چه فرموده است؟

ایشان فرمودند:

«خوشا به حال صبرکنندگان در غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام). کسانی که بر محبت ایشان (امامان معصوم) پا بر جا می‌مانند، آنها کسانی هستند که خدا در قرآن از آنان تعریف کرده است: کسانی که به غیب ایمان دارند...» (۲۳)

یعنی آیات اوّل سوره‌ی بقره در وصف شیعیان

زمان غیبت امام زمان علیه السلام است.

در جای دیگر، حضرت علی علیه السلام کسانی را که در انتظار حضرت مهدی علیه السلام هستند، به عنوان اکسیری که کمیاب است معرفی می‌کنند. (۲۴)

باز هم بگویم آقا وحید، حتماً خوشحال می‌شوی.

امام سجاد علیه السلام در این خصوص فرمودند:

« کسی که بر ولایت و محبت ما (اهل بیت) در

زمان غیبت قائم ما ثابت قدم بماند، خدای

عزوجل پاداش هزار شهید از قبیل شهدای بدر و

أخذ را به او عنایت می‌کند. » (۲۵)

بالاخر از اینها، پیامبر، شیعیان زمان غیبت را به

عنوان برادران خودشان می‌دانند و می‌گویند:

« آنها (شیعیان زمان غیبت) کسانی هستند که

برای ثابت قدم بودن در دین‌شان، سختی‌های

زیادی را تحمل می‌کنند. آنها چراغ‌های روشن

کننده در تاریکی هستند. و خدا آنها را از فتنه

نجات می‌دهد. » (۲۶)

می‌بینی، آقا وحید، که امامان ما، شیعیان ثابت قدم

در زمان غیبت امام زمان علیه السلام را فراموش نکرده‌اند و

ارزش و منزلت آنان را بیان فرموده‌اند.
البته پاداش‌ها برای شیعیانی است که بر دوستی،
محبت و اطاعت از آن امامان معصوم، پا برجا و
استوار باشند؛ که این هم جز با عمل صالح و
درخواست از پروردگار و پناه جستن و توسل به آن
معصومین، میسر نخواهد شد.

یکی از کارهایی که می‌تواند در دوران پر آشوب
زمان غیبت، ما را یاری کند، دعا برای امام زمان علیه السلام
است.

حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری، برخی
دعاها را از طریق نایبان خاص، به شیعیان خود هدیه
فرموده که دقت در مفاهیم و معانی آنها راهگشا
خواهد بود.

در زمان نیابت نایب اول، دعایی از ناحیه‌ی
مقدس‌هی امام زمان علیه السلام صادر گردید، که در اواخر
کتاب مفاتیح الجنان، تحت عنوان «دعا در زمان
غیبت» آمده است.

در فرازی از این دعا، این گونه با خدا راز و نیاز
می‌کنیم:

« ... خدایا مرا بر دینت ثابت قدم فرما... پروردگارا
 یقین به امام زمان علیه السلام را به واسطه طولانی شدن
 غیبت از ما مگیر، بارالها در این دوران کاری کن که
 امام زمان علیه السلام را فراموش نکنیم، در انتظارش
 باشیم، به او ایمان داشته باشیم، و یقین قطعی
 پیدا کنیم که ظهورش حتمی است، دعایش کنیم و
 بر او درود بفرسیم... »

در این چند جمله، گوشه‌ای از وظایف ما نسبت به
 امام زمان علیه السلام مشخص می‌شود.

وحید جان! یک بار دیگر این شش وظیفه‌ی مهم را
 که در این فراز کوتاه از دعا بیان شده است، بخوان،
 چرا که عمل به آنها بسیار به ما کمک می‌کند.

وحید عزیز! امام زمان علیه السلام نیازی به دعای ما
 ندارد. این ما هستیم که برای نجات از بلاهای دوران
 غیبت، باید به این وسیله به او نزدیک شویم، و خود را
 از هلاکت نجات دهیم. همان گونه که خدای بزرگ، از
 عبادت ما بی‌نیاز است. و ما محتاج این بندگی هستیم
 تا به خیر و صلاح و رستگاری برسیم.

دعای دیگری از حضرت مهدی علیه السلام، از طریق جناب

محمد بن عثمان - نایب دوم - رسیده است که به دعای افتتاح مشهور است و در شب‌های ماه مبارک رمضان می‌خوانند؛ در فرازی از این دعا چنین راز و نیاز می‌کنیم:

«... خدایا! پراکندگی و تفرقه‌ی ما را به واسطه‌ی او - حضرت مهدی علیه السلام - برطرف کن، پریشانی ما را به وسیله‌ی او رفع کن، خدایا به واسطه‌ی امام زمان علیه السلام ما را عزیزگردان...»

آقا وحید! می‌بینی که در این جملات، پیوسته می‌گوییم: به وسیله‌ی او، به واسطه‌ی او و... چرا؟ چون خداوند متعال، تمام مشکلات فردی و اجتماعی و مسائل دنیایی و آخرتی ما را به دستِ با کفایت امام عصر علیه السلام حل می‌کند. لذا باید تمام درخواست‌های خود به درگاه خدا را، به واسطه‌ی امام عصر علیه السلام از پیشگاه الهی بخواهیم.

اگر می‌گوییم چرا مسلمانان در سراسر جهان عزت کافی ندارند، چرا به مسلمانان ستم می‌کنند و آنان را خوار می‌کنند؛ باید بدانیم، عزت مسلمین، با توسل به امام زمان علیه السلام و پیروی حضرتش، و تنها به

دست آن حضرت ایجاد خواهد شد و بس.
و حید عزیز! اعتقاد به امام زمان علیه السلام، حقیقتی زنده
است.

این عقیده، همچون نمِ باران بهاری، حیات بخش
است و جانفزا؛ بارانی که به هر زمین خشکیده و
سوخته‌ای برسد، آن را زنده می‌کند، حیات می‌بخشد
و طراوت به ارمغان می‌آورد. و همیشه زمین برای
زندگی محتاج آب است.

اعتقاد به امام زمان علیه السلام مایه‌ی حیات اسلام است،
و بدون او نه دینی می‌ماند و نه اسلامی.

کنار گذاشتن امام عصر علیه السلام یعنی: قطع باران
بر زمین‌های تشنه؛ یعنی: قطع حیات، قطع زندگی و...
زمین تشنه و خشکیده، هر چند وسیع باشد، مرده
است و زیبایی ندارد!

و حید، دوست خوبم! امام رضا علیه السلام می‌فرماید:
« امام معصوم همچون آب گوارا بر کام تشنه لبان
و پدری مهربان برای فرزندان است. او دوستی
مطمئن و امین است، برای کسی که او را به
دوستی بگیرد. » (۲۷)

نامه‌ام را با فرازی از زیارت آل یاسین به پایان می‌رسانم. این زیارت، در زمان غیبت صغری از ناحیه‌ی مقدسه‌ی آن حضرت، توسط یکی از چهار نایب خاص صادر شده است:

«... سلام بر تو ای بقیةالله، سلام بر تو ای تلاوت کننده‌ی قرآن و بیانگر معانی آن... سلام بر تو هنگامی که ایستاده‌ای و نشسته‌ای، نماز می‌خوانی و حمد الهی را می‌گویی...»

ای مولای من! بدبخت است کسی که با تو مخالفت کند و سعادت مند است کسی که از تو اطاعت کند...

(ای امام زمان)، من با تو دوستم و از دشمن تو بیزارم. حق، آن چیزی است که رضایت شما در آن است. و باطل، آن است که موجب خشم شما شود...» (۲۸)

امام زمان علیه السلام به ما فرموده‌اند که هرگاه بخواهیم به درگاه الهی رو بیاوریم، این زیارت را بخوانیم. چه خوب است ما هم همیشه این زیارت، را ورد زبان خود کنیم، به معانی آن بیندیشیم، با همین

یادآوری و معرفت نسبت به او، دست به دعا برداریم
و برای ظهور حضرتش دعا کنیم.
خوب وحید جان! بیخشید از این که نامه کمی
طولانی شد.

فکر می‌کنم وقتی نامه‌ام به دستت برسد، یکی دو
روز دیگر به سمت یزد حرکت خواهید کرد.
وحید! به دوستانم بگو: من و خانواده‌ام بی‌صبرانه
منتظر آمدن شما هستیم.

امیدواریم بتوانیم کاری کنیم که در شهر یزد به
شما خوش بگذرد.

تا دیدار شما در شهر یزد، خداحافظ
دوست تو، امیر

﴿ پی نوشت ﴾

- ۱ - مهدی موعود ترجمه جلد ۱۳ بحار الانوار؛ ترجمه علی دوانی، ص ۲۷۵
- ۲ - ینابیع الموده قندوزی باب ۲۹ ص ۱۳۷ چاپ حیدریه نجف و ص ۱۱۷، چاپ اسلامبول، به نقل از کتاب معرفت امام عصر، دکتر سید محمد بنی هاشمی ص ۱۸۶
- ۳ - اصول کافی، کتاب الحجہ، باب من مات و لیس له امام...، حدیث ۳
- ۴ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۷۳ حدیث ۲۰
- ۵ - اصول کافی، کتاب الحجہ، باب فی الغیبه، حدیث ۲۰
- ۶ - اکمال الدین شیخ صدوق، به نقل از کتاب امام مهدی علیه السلام و نگرشی بر تاریخ غیبت صغری ص ۲۴۳
- ۷ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۵
- ۸ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۴
- ۹ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۷
- ۱۰ - تعدادی از توقیعات امام زمان علیه السلام در کتاب کلمة الامام المهدی علیه السلام . - نوشته‌ی مرحوم آیه الله سید حسن شیرازی؛ ترجمه‌ی دکتر سید حسن افتخارزاده - انتشارات آفاق، به چاپ رسیده است.
- ۱۱ - کلمة الامام المهدی علیه السلام، ص ۲۰۲
- ۱۲ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۴۹
- ۱۳ - کلمة الامام المهدی علیه السلام ص ۱۴۰
- ۱۴ - بحار الانوار ج ۵۱، ص ۳۶۱
- ۱۵ - کلمة الامام المهدی علیه السلام ص ۱۴۲

۶۲ * برکرانه‌ی امید

- ۱۶ - غیبت شیخ طوسی ص ۱۷۹ ، به نقل از کتاب سفیران امام مرحوم عباس
راسخی نجفی ص ۸۱
- ۱۷ - سفیران امام مرحوم عباس راسخی نجفی ص ۵۲
- ۱۸ - کلمة الامام المهدي عليه السلام ص ۳۷۲
- ۱۹ - کلمة الامام المهدي عليه السلام ص ۶۰۴
- ۲۰ - کلمة الامام المهدي عليه السلام ص ۳۵۲
- ۲۱ - بحار الانوار ج ۵۳ ، ص ۱۷۵
- ۲۲ - کلمة الامام المهدي عليه السلام ص ۲۸۸
- ۲۳ - معرفت امام عصر عليه السلام دکتر سید محمد بنی هاشمی ص ۲۱۲
- ۲۴ - معرفت امام عصر عليه السلام ص ۲۱۴
- ۲۵ - معرفت امام عصر عليه السلام ص ۲۱۴
- ۲۶ - معرفت امام عصر عليه السلام ص ۲۱۳
- ۲۷ - بحار الانوار ج ۲۵ ، ص ۱۲۳
- ۲۸ - زیارت آل یاسین، کتاب مفاتیح الجنان، محدث بزرگوار، مرحوم حاج شیخ
عباس قمی

دوست خوبم سلام؛ میل داریم از زبان شما بشنویم که:

۱- پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره‌ی اهمیت شناخت

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام چه فرمودند؟

۲- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پیرامون سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

درباره‌ی شناخت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام چه فرمودند؟

۳- حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام دوران غیبت امام

زمان عَلَيْهِ السَّلَام را چگونه ترسیم می‌کنند؟

۴- نایبان خاص یا نواب اربعه چه کسانی بودند؟

تعداد آنها و نامشان را بنویسید.

۵- امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی نماز چه فرمودند؟

۶- اهمیت دوران غیبت صغری (غیبت کوتاه

مدت) در چه بود و چرا به یک باره غیبت کبری

(طولانی) آغاز نشد؟

۷- با توجه به کدام گفته‌ی امام زمان علیه السلام مردم می‌فهمند حضرت مهدی علیه السلام همیشه ناظر و پشتیبان آنان است؟

۸- آیا فقط دیدن امام زمان علیه السلام انسان را سعادتمند می‌کند؟ چرا؟

۹- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آرزوی دیدار برادرانشان می‌کردند؛ آن برادران چه کسانی هستند؟

۱۰- شش وظیفه‌ی مهم ما نسبت به امام زمان علیه السلام چیست؟

۱۱- دعا برای امام زمان علیه السلام چه ضرورتی و فایده‌ای برای ما دارد؟

۱۲- به نظر شما مشکلات فردی و اجتماعی انسان‌ها چگونه برطرف خواهد شد؟